

بایسته‌های اعتقادی و رفتاری مؤثر در «فلاح» از منظر قرآن

فاطمه مرادی^۱

چکیده

همان‌طور که خداوند متعال، در قرآن، اجر مؤمنان حقیقی را بهشت و نعمت‌های آن معرفی می‌کند، در برخی دیگر از آیات نیز به آنان وعده رسیدن به «فلاح» می‌دهد؛ البته رسیدن به فلاح، اقتضائات و شرایطی دارد که تا همه آنها محقق نشود، تصور رستگارشدن را نیز نباید داشت. بر اساس تحقیق حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای نگاشته شده، فلاح یک اصل و اقتضاء پایه‌ای دارد که عبارت است از ایمان به: غیب؛ خدا؛ نبوت؛ کتب آسمانی، ملائکه؛ امامت و معاد. بنابراین، کافران بهره‌ای از فلاح نخواهد برد. افزون بر ایمان به این امور، انجام وظایف عبادی، ترک محرمات، تقوا، جهاد، ثبات قدم در میدان نبرد، ذکر خداوند، صابر بودن، توبه، وفای به عهد، پرهیز از ربا و پرداخت زکات و... نیز به عنوان شرایط و رفتارهای لازم برای رسیدن به فلاح مطرح می‌شوند. بر این اساس، چنانچه تمامی این موارد، در فردی محقق شود، فلاح نیز در حق او تحقق خواهد یافت؛ لذا غیر از کافران، آن دسته از مؤمنان نیز که تنها برخی از وظایف عبادی خویش را انجام می‌دهند و نسبت به محرمات، اجتناب لازم را ندارند، رستگار نخواهند بود. با این حال، نفی فلاح از آنها به معنای نفی بهشتی بودن نیست؛ زیرا به دلیل ایمان و انجام پاره‌ای از اعمال نیک، چه بسا آنان نیز در جرگه بهشتیان وارد شوند.

واژگان کلیدی: ایمان، انجام واجبات، بایسته‌ها، فلاح، اعتقاد، رفتار، قرآن.

مقدمه

خداوند متعال، انسان را برای رسیدن به کمال حقیقی و سعادت آفریده و دستیابی به سعادت، آرزوی هر انسانی است؛ اما از آن جا که رسیدن به هر چیز ارزشمند بهایی دارد، بر اساس آیات قرآن، بهای رستگارشدن انسان نیز این است که او لوازم و شرایط رستگاری را در خویش محقق نماید؛ لذا تحقیق حاضر با هدف شناخت و تبیین لوازم و شرایط رستگاری تدوین شده و به این سؤال پاسخ داده است که شرایط و رفتارهای لازم برای رسیدن به فلاح بر اساس آیات قرآن کدامند؟ یافته‌های تحقیق پیش رو که به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای تدوین گردید، حاکی از آن است که فلاح همچون امور مرکب ارتباطی است. بر این اساس، همان‌گونه که در مرکبات ارتباطی، نبود جزء یا شرطی مانع تحقق کل مرکب می‌شود، در مورد فلاح نیز، تحقق جمیع موارد اعم از عقاید حقه و عدم انکار ضروری دین و التزام به اعمال صالح و پرهیز از محرمات و... ضرورت دارد که در صورت نبود هر کدام از آنها، فلاح نیز محقق نخواهد شد. بررسی تحقیقات انجام یافته در این حیطة نشان می‌دهد که بیشتر این تألیفات، ناظر بر بعد معناشناسی فلاح هستند. برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از:

- «بررسی معناشناسانه فوز و فلاح در قرآن کریم»، محمدعلی لسانی فشارکی و مصطفی زرنگار؛ پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۹ش.
- «درآمدی بر معناشناسی فلاح»، محمدصادق واحدی فرد، نشریه الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- «حوزه معنایی فلاح در قرآن»، مرضیه مکارم امیری، نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی، ۱۳۹۵ش.
- «عوامل خوشبختی و رستگاری از دیدگاه قرآن کریم»، صغری عبدلی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۶ش.
- «عوامل و موانع فلاح از دیدگاه قرآن و روایات با تاکید بر بازشناسی معنایی آن»، علی‌هاشمی فشارکی. دانشگاه پیام نور اصفهان، ۱۳۹۶ش.
- «عوامل رستگاری در قرآن»، مرکز فرهنگ و معارف قرآن. نشریه پاسدار اسلام، ۱۳۸۵ش.

بررسی محتوای این تألیفات نشان می‌دهد که آنها یا جامع نبوده و یا خالی از نگاه تفسیری هستند؛ لذا تفاوت نوشتار حاضر با سایر پژوهش‌های مرتبط، در جامعیت و توجه به تفسیر آیات ناظر بر عوامل فلاح است. شایان ذکر است که اگرچه در متون حدیثی، شاهد نقل روایات مرتبط با مباحث مطرح شده در این مقاله هستیم ولی برای آن که در عنوان مقاله، فقط روی «قرآن» تکیه شده است، از ذکر روایات مورد اشاره در خلال مباحث پیش رو، چشم‌پوشی شده است.

۱. مفهوم‌شناسی فلاح

واژه «فلاح» در قرآن نیامده است؛ اما مشتقات آن مانند: «المفلحون» ۱۲ بار، «المفلحین» ۱ مرتبه و «افلح» ۴ بار، به تناسب بیان شده است. اصطلاح «فلاح» در قرآن، درباره مؤمنان، پرهیزکاران، مجاهدان و... به کار رفته است و خبر از رستگاری و سعادت ابدی آن‌ها می‌دهد. دقت در عبارات متون لغوی، روشن می‌سازد که لغت‌شناسان در بیان معانی غالب واژگان، اتفاق نظر ندارند و واژه «فلاح» نیز از این امر مستثنی نیست. ابن فارس ریشه فلاح را دو معنایی دانسته که یکی از آنها شکافتن و دیگری فوز و بقاست (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۵۰). در کتاب فروق اللغه، به تفاوت بین «فلاح» و «صلاح» و «فوز» چنین اشاره شده که «صلاح» چیزی است که شخص به وسیله آن به خیر نائل می‌شود و یا از شررها می‌گردد. در واقع، «فوز» خلاص شدن از مکروه با وصول به محبوب است؛ ولی «فلاح» نیل به خیر و نیل به نفعی است که اثرش باقی است (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۰۵). راغب اصفهانی آن را به معنای پیروزی اعم از پیروزی دنیایی و اخروی (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۹۰) و زمخشری آن را به معنای بقاء در خیر می‌داند (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۴۸۰). از دیدگاه صاحب کتاب التحقيق فی کلمات القرآن، «فلاح» غیر از ظفر و صلاح است و معادل فارسی آن «پیروزی» است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۳۴). با توجه به آن چه گفته شد در این تحقیق، معنای «بقاء در خیر» به دلیل تصریح بیشتر اهل لغت به آن و جامع بودن، به عنوان معنای فلاح در نظر گرفته می‌شود.

۲. تنوع عوامل مؤثر در رسیدن به فلاح

با تتبع در آیات قرآن، به وضوح می‌یابیم که در دستیابی به «فلاح»، عوامل متنوع و متعددی تأثیرگذارند که در ادامه، مهمترین آنها بیان می‌شود:

۲.۱. بایسته‌های اعتقادی مؤثر در دستیابی به فلاح

از آن‌جا که منشأ رفتارها و عملکرد انسان‌ها، اعتقادات و باورهای آنهاست و باور صحیح و درست، عملکرد مثبت و باور غلط و اشتباه، عملکرد منفی را در پی دارد و اعمال و رفتار انسان، سرنوشت او را در سعادت یا شقاوت تعیین می‌کند؛ لذا برای رسیدن به رستگاری، شناخت بایسته‌های اعتقادی فلاح، لازم و ضروری است که در این قسمت، این مهم بررسی می‌شود. از همنشینی ایمان و فلاح، در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران و آیات دیگری که در خلال بحث مطرح می‌گردد، به دست می‌آید که لازمه فلاح، ایمان است. قرینه دیگری که این ادعا را ثابت می‌کند، آیه ۱۱۷ سوره مؤمنون است که به صراحت و با استفاده از تأکید «ان» و «جمله اسمیه» بیان می‌دارد: کافران به فلاح نمی‌رسند: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ؛ بدون تردید کافران، رستگار نمی‌شوند». همچنین از اطلاق و کلیت ایمان در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران روشن می‌شود که تحقق فلاح، در گرو ایمان آوردن انسان به مجموع اموری است که در قرآن به‌عنوان متعلقات ایمان مطرح شده‌اند. این امور عبارتند از:

۲.۱.۱. ایمان به غیب

یکی از جامع‌ترین و مهم‌ترین متعلقات ایمان، که در راستای تحقق فلاح باید به آن ایمان داشت، ایمان به غیب است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ؛ (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب (آن‌چه از حس، پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند» (بقره: ۳). در تفاسیر، «غیب» به چیزی معنا شده که تحت حس و درک آدمی قرار ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۳) و مصادیق فراوانی چون: خدای سبحان (همان)، بهشت، دوزخ و سایر موجودات مجرّد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷) و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸) برای آن ذکر گردیده است.

۲،۱،۲. ایمان به خدا

سرسلسله امور غیبی که از نظر رتبه و درجه، مهم‌ترین متعلق ایمان به‌شمار می‌رود، خداوند است که بدون اعتقاد به او، رستگاری قطعاً تحقق نخواهد یافت. در آیات متعددی از قرآن، ایمان به خداوند به‌عنوان یکی از متعلقات ایمان مورد اشاره قرار گرفته است، از جمله: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ پس به خدا و پیامبر او ایمان آورید». (تغابن: ۸)

۲،۱،۳. ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران از چنان اهمیتی در قرآن برخوردار است که در آیات فراوانی، پس از ایمان به خداوند ذکر شده است، از جمله: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ پس به خدا و رسولان او ایمان بیاورید». (آل عمران: ۱۷۹)

۲،۱،۴. ایمان به کتاب‌های آسمانی

ایمان به نبوت و رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و سایر پیامبران علیهم‌السلام، مستلزم ایمان به کتاب‌های آسمانی است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفَرِقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَحُنَّ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ بگوئید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آن‌چه بر ما نازل شده و آن‌چه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید و آن‌چه به موسی و عیسی و پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است و در میان هیچ‌یک از آن‌ها جدایی قائل نمی‌شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم». (بقره: ۱۳۶)

۲،۱،۵. ایمان به ملائکه

ایمان و تصدیق ملائکه، هم‌چون متعلقات دیگر ایمان، جزء بایسته‌های اعتقادی فلاح به‌شمار می‌رود. از جمله آیاتی که در کنار ایمان به خداوند و پیامبران و کتب آسمانی، ایمان به ملائکه، به‌عنوان یکی دیگر از متعلقات ایمان، مورد اشاره قرار گرفته است، آیه ۲۸۵ سوره بقره است: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ؛ پیامبر، به آن‌چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند».

۲،۱،۶. ایمان به امامت

ایمان به امامت، امر مهم دیگری است که ایمان به آن در راستای تحقق فلاح ضرورت دارد. لزوم ایمان به ائمه علیهم السلام در آیات بسیاری از قرآن بیان گردیده است، از جمله: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است». (مائده: ۵۵-۵۶)

با توجه به این‌که، «إِنَّمَا» دلالت بر انحصار دارد و «ولی» به معنای سرپرست و مدبّر در امور مردم است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۲۴) و مقصود از «الَّذِينَ آمَنُوا» نیز به تصریح علمای شیعه و اهل سنت، امام علی علیه السلام است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۴ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۲۶)، این آیات در واقع، تکلیف مؤمنان را معین می‌فرماید که علاوه بر ولایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بر شما واجب است. اصولاً غرض الهی از این دو آیه، بیان همین مسئله است، زیرا مخاطب آیه مؤمنانند؛ یعنی کسانی که ولایت خدا و رسول را قبول دارند، به ویژه بعد از صدور آیات شریفه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره: ۲۵۷) و «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶)؛ اما ولایت امیرالمؤمنین برای تمام مؤمنان واضح نبود؛ پس مقصود این آیه، همان ولایت علی علیه السلام است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۰۵)

لزوم ایمان و پذیرش ولایت سایر ائمه علیهم السلام را نیز از همین آیه می‌توان اثبات کرد؛ چنان‌که در تفسیر نورالثقلین آمده است امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا»، علی علیه السلام و اولاد او از ائمه علیهم السلام تا روز قیامت است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۴۳)

۲،۱،۷. ایمان به معاد

تحقق فلاح، علاوه بر ایمان به یگانگی خداوند و نبوت و لوازم آن، نیازمند ایمان به معاد می‌باشد که در قرآن از آن به عنوان یکی دیگر از متعلقات ایمان یاد شده است، از جمله: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ هر کسی که خدا و روز بازپسین

ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است نه اندوهگین خواهند شد». (مائده: ۶۹)
بنابر آن چه گذشت، روشن می‌شود که در راستای رسیدن به رستگاری، اولین گام، ایمان به تمام متعلقاتی است که ذکر شد. البته باید توجه داشت که بر اساس آیات ۱۵ تا ۱۵۲ سوره نساء، این متعلقات، تفکیک‌ناپذیرند؛ یعنی انسان باید به همه آنها ایمان آورد؛ زیرا اگر به بعضی ایمان آورد و به برخی ایمان نیاورد، نمی‌توان گفت چنین شخصی مؤمن است.

۲،۲. بایسته‌های رفتاری مؤثر در دستیابی به فلاح

هرچند همنشینی فلاح با ایمان، در آیات ناظر بر عوامل مؤثر در فلاح، بیانگر این است که رستگاری، مختص مؤمنان است؛ اما باید توجه داشت که ایمان صرف، محقق فلاح نیست؛ بلکه ایمان، باید همراه با عمل باشد. دلیل بر این مطلب این است که آیات مورد بحث در این تحقیق، پس از آن که مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد، آنان را به امتثال اوامر و ترک نواهی الهی دستور داده و تحقق فلاح را مشروط به امتثال آن اوامر و ترک آن نواهی می‌داند؛ لذا در این قسمت، بایسته‌های رفتاری فلاح در چهار محور: عبادی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی بیان می‌شود.

۲،۲،۱. بایسته‌های رفتاری عبادی فلاح

۲،۲،۱،۱. نماز

برای رستگارشیدن، نه تنها اقامه نماز ضرورت دارد، بلکه محافظت از نماز و خشوع در نماز نیز لازم و ضروری است.

- اقامه نماز

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان! رکوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید». (حج: ۷۷). بر اساس این آیه شریفه، یکی از شروط رسیدن به فلاح، انجام «رکوع» و «سجود» است. البته رکوع و سجود در این جا در معنای مجازی خود، یعنی نماز استعمال شده‌اند و علاقه‌ای که در این جا مصحح استعمال لفظ در معنای مجازی است،



علاقه جزئیت می‌باشد؛ با این توضیح که رکوع و سجود، جزئی از نماز است، در این جا جزء را بیان کرده و اراده کل (نماز) نموده است. چنان‌که جمع چشم‌گیری از مفسران نیز مقصود از آن دو را نماز دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۸۲؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۹۷ و ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۴۹)

- محافظت از نماز

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ؛ و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می‌کنند» (مؤمنون: ۱-۹). بر اساس این آیات، رستگاری از آن مؤمنانی است که از نمازهای خویش محافظت می‌کنند. از دیدگاه برخی مفسران، با توجه به جمع بودن «صلوات»، مقصود از «عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»، حفاظت از اعداد نماز است. به این معنا که مؤمنان دائماً مراقبند تا یکی از نمازهایشان فوت نشود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۲). برخی دیگر نیز بر این باورند که معنای حفظ نماز، در وقت خواندن آن است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۳۲ و شریف‌لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۲۰). به هر روی، با توجه به اطلاق حفاظت، می‌توان گفت هر نوع حفاظتی را شامل می‌شود و مضارع بودن «يُحَافِظُونَ» دلالت دارد که این مراقبت، مستمر و همیشگی است.

- خشوع در نماز

در آیه دوم سوره مؤمنون، خشوع در نماز، به عنوان عامل دیگری معرفی شده است که رعایت آن، مسیر رستگاری مؤمنان را هموار می‌سازد. خشوع در نماز یعنی قلب انسان، توجه تام به مقام الوهیت پروردگار دارد؛ در سایه این توجه، قلب آرام گشته و این آرامش به اعضاء و جوارح منتقل می‌گردد؛ به گونه‌ای که ذهن و قلب، جز پروردگار به چیز دیگری مشغول نیست، جز خدا نمی‌بیند و جز خدا چیزی احساس نمی‌کند (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۴۵۴). بنابراین، آن نمازی سبب رستگاری می‌گردد که بر تمام ذرات وجود انسان اثر بگذارد و در تهذیب روح و جان او مؤثر باشد.

۲، ۲، ۱، ۲. انجام سایر واجبات

با توجه به تقابل امر به رکوع و سجود با امر به عبادت پروردگار «وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ» در آیه ۷۷ سوره حج، مراد از جمله «وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ»، امر به سایر عبادات تشریح شده در دین، مثل حج

و روزه و... است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۸۱). بنابراین، مؤمنان زمانی رستگار می‌شوند که علاوه بر اقامه نماز، به سایر واجبات نیز عمل کنند.

۲،۲،۱،۳. انجام اعمال خیر

در فرازی دیگر از آیه ۷۷ سوره حج، خداوند می‌فرماید: «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ» یعنی، در کنار اقامه نماز، انجام فعل خیر نیز در راستای رسیدن به فلاح، امری لازم و ضروری است، اما این‌که منظور از «خیر» در این آیه چیست؟ در قرآن مصادیق فراوانی برای «خیر» بیان گردیده است از جمله: ثواب و پاداش الهی (بقره: ۱۰۳)؛ حکمت (بقره: ۲۶۹)؛ ایمان به خدا و رسول (صف: ۱۱)؛ روزه (بقره: ۱۸۴)؛ پرداخت زکات و قرض دادن (مزل: ۲۰)؛ باقیات صالحات (کهف: ۴۶)؛ توبه (توبه: ۷۴)؛ صبر و پایداری (نساء: ۲۵)؛ مال و ثروت (بقره: ۱۸۰) و طاعت و عبادت خدا (بقره: ۱۴۸). دقت در این مصادیق روشن می‌سازد که مفهوم خیر، مفهومی وسیع است که شامل همه آنها می‌شود. بیشتر مفسران نیز در تفسیر این فراز آیه، «ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا» را امر به نماز «وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ» را وظایف عبادی و «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ» را مطلق کار خیر تفسیر کرده‌اند. (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۵۸۲ و مکارم شیرازی، ج ۱۴، ص ۱۸۰).

خداوند در انتهای آیه می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» یعنی رسیدن به فلاح، مشروط به امتثال اوامر دیگری است که در آیات دیگر قرآن مورد اشاره قرار گرفته‌اند. صاحب تفسیر التبیان در ذیل تفسیر این آیه، واژه «لَعَلَّ» را در معنای «لِکَى» گرفته و «تفلحون» را به فائز شدن به ثواب بهشت و رهایی از آتش دوزخ تفسیر کرده است (طوسی، ج ۷، ۱۴۱۳، ص ۳۴۳). حال اگر منظور ایشان از «لِکَى» علت تامه باشد، به این معنا که با انجام این امور، ثبوت فلاح، قطعی است و لزومی در انجام اوامر دیگر وجود ندارد، این نظر قابل پذیرش نیست؛ چراکه در این صورت، اوامر موجود در آیات دیگر، لغو خواهد بود و این‌که ایشان فلاح را به معنای ثواب بهشت و رهایی از عذاب دوزخ معنا کرده است (همان) دلیلی بر این معنا وجود ندارد. همچنین اگر معنای فلاح، فائز شدن به ثواب بهشت و رهایی از دوزخ بود، برای مثال می‌فرمود: «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لِلْوَصُولِ إِلَى الْجَنَّةِ وَالتَّخْلِصِ مِنَ الْجَحِيمِ»؛ اما این‌که لفظ «تفلحون» را استفاده کرده، دلالت بر این دارد که معنای آن چیز دیگری است.

۲،۲،۱،۴. اجتناب از محرّمات

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست‌کننده و قمار و بت‌هایی که (برای پرستش) نصب شده و پاره‌چوب‌هایی که به آن تفأل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید» (مائده: ۹۰). این آیه شریفه، بر شرط دیگری از شروط فلاح، یعنی اجتناب از محرّماتی چون: «خمر»، «میسر»، «انصاب» و «ازلام» دلالت دارد. بدیهی است که منظور از حرمتِ خمر، قمار، انصاب و ازلام، حرمت نوشیدنِ خمر، بازی قمار، پرستش بت‌ها و برد و باخت با تیره‌هاست (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۶۶)؛ اما این‌که مقصود از رجس بودن آنها چیست، باید گفت: در قرآن، «رجس» در معانی مختلفی آمده، از جمله: آلودگی روحی و قلبی (توبه: ۱۲۵)، عذاب (اعراف: ۷۱)، منفوریت (یونس: ۱۰۰)، نجاست فقهی (انعام: ۱۴۵) و پلیدی عقیدتی و رفتاری (توبه: ۹۵) که به نظر می‌رسد در این آیه، به معنای «منفوریت» باشد؛ یعنی «خمر»، «میسر»، «انصاب» و «ازلام» در نزد شارع، منفوریت دارند.

در تفسیر تبیان، رجس در معنای نجس آمده (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۷) که به نظر می‌رسد این معنای صحیحی نیست؛ چراکه در مصادیقی چون: میسر، انصاب و ازلام، نجاستی نیست. در تفسیر نمونه، در وجه همنشینی خمر و میسر با انصاب آمده: این همنشینی، اشاره‌ای بر همسنگ بودن خطر شراب و قمار، با خطر بت‌پرستی است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۷۲) و این نکته قابل تأملی است که ضرورت پرهیز از آن‌ها را دوچندان می‌سازد.

۲،۲،۱،۵. ابتغاء وسیله برای تقرب به خداوند

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دستاویز و وسیله‌ای برای تقرب به سوی او بجویید و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید» (مائده: ۳۵). بر اساس این آیه، شرط دیگری که مؤمن را به رستگاری می‌رساند، ابتغاء وسیله برای تقرب به خداوند است. خداوند در این آیه، بعد از امر به تقوا می‌فرماید: «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». این‌که مراد از وسیله چیست؟ با توجه به آیه ۵۷ سوره اسراء، وسیله چیزی است که انسان را به خداوند نزدیک می‌گرداند و سبب تقرب انسان می‌شود. با

توجه به این معنا، می‌توان مراد از آن را واجبات و اعمال نیکو دانست. بیشتر مفسران، وسیله را در همین معنا تفسیر کرده‌اند. از جمله: آلوسی، مراد از آن را هر چیزی دانسته که به آن توسل شود و موجبات تقرب انسان به خداوند را فراهم کند که انجام واجبات و ترک معاصی، در شمار این وسایل است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۹۴). از نگاه علامه طباطبایی نیز وسیله، مراعات راه خداست و این که انسان، حقیقت عبودیت را در خود تحقق ببخشد و در درگاه الهی جز فقر و مسکنت ادعایی نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۵). البته کلام ایشان نیز تفاوتی با آنچه گفته شد ندارد؛ چراکه انسان با مراعات راه خدا و سلوک راه بندگی در واقع، وسیله تقرب خویش را به پروردگار فراهم کرده است.

۲،۲،۲. بایسته‌های رفتاری اجتماعی فلاح

۲،۲،۲،۱. یاری رهبر جامعه اسلامی

«لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّتِكَ هُمْ الْخَيْرَاتُ وَأَوْلِيَّتِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛ ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جان‌هایشان جهاد کردند. اینانند که همه خیرات (دنیا و آخرت) برای آنان است و اینانند که رستگارند.» (توبه: ۸۸)

این آیه، با آیه ۸۶ سوره توبه، در تقابل قرار گرفته است. در آن جا سخن از منافقانی است که با وجود توانایی، از شرکت در جنگ سر باز می‌زنند و در این آیه، سخن از رسول خدا ﷺ و کسانی است که همراه او ایمان آورده و با جان و مال خویش به جهاد پرداخته‌اند و همین جهاد، دلیلی بر انحصار فلاح و خیرات برای این گروه است. خداوند در آیه ۶ سوره عنکبوت: «مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» بیان می‌دارد که فلاح، سود مجاهدت جانی و مالی ایشان است؛ چراکه خداوند، از هر چیز و هر کسی بی‌نیاز است. در تفسیر نمونه، به نکته دیگری از تقابل بین این دو گروه اشاره شده و آن این که این تقابل می‌رساند که مؤمن به دلیل ایمانی که دارد، از بصیرت و روشن بینی و علو همت برخوردار است؛ لذا تنها راه پیروزی را جهاد می‌داند. در مقابل، منافقین به دلیل فقدان ایمان و آلودگی به گناه، از این بصیرت و علو همت بی‌بهره‌اند؛ لذا از شرکت در میدان جهاد ابا دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۷۵). از دیدگاه آیت‌الله مکارم، دلیل جهاد مؤمن، ایمان و بصیرت اوست که به نظر می‌رسد این تحلیل، دور از صحت نیست.

اما این که چرا در جمله «الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» نفرمود «آمَنُوا به» شاید به این دلیل باشد که صرف ایمان به رسول خدا موجب فلاح نمی شود؛ بلکه علاوه بر ایمان به او، باید در مواقعی که پیامبر نیازمند یاری است، همراه و یار او بود. شاهد این ادعا، جمله: «جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» است؛ چراکه اگر تنها ایمان به پیامبر ﷺ در ثبوت فلاح برای شخصی کافی بود، طبیعتاً نیازی به ذکر این صفت نداشت. پس این ویژگی بیان شد تا واضح گردد که مؤمنان شایسته فلاح، کسانی هستند که معیت آنان با پیامبر ﷺ تنها در حوزه ایمان نیست؛ بلکه در حوزه سیاست و اقتصاد نیز یاریگر پیامبر ﷺ هستند.

در ادامه آیه و در عبارت: «أُولَئِكَ هُمُ الْخَيْرَاتُ»، به نظر می رسد «لام» در این جا برای اختصاص است؛ یعنی خیرات به این دسته اختصاص دارد. همچنین با توجه به این که «خیرات» جمع محلی به «ال» می باشد، دلالت بر عموم دارد. به همین دلیل شامل هر دو خیرات دنیوی و اخروی است و قطعاً انسان بهره مند از تمامی خیرات دنیا و آخرت، رستگار نیز خواهد بود. صاحب تفسیر التبیان در ذیل تفسیر این آیه، مراد از «خیرات» را خیرات اخروی (بهشت و نعمت های آن) می داند (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۷۶) اما این مطلب برخلاف اطلاق ظاهری این کلمه است. نکته حائز اهمیت دیگر این که چرا در این قسمت، به جای: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» نفرمود: «اولئک لهم الفلاح»؟ علت آن است که فلاح، فقط به این دسته اختصاص ندارد؛ بلکه هر مؤمنی که شرایط رسیدن به فلاح را با امتثال اوامر الهی و پرهیز از معاصی در خویش به ظهور برساند، در جرگه مفلحین خواهد بود. در تفسیر اطیب البیان نیز به این نکته به نحو دیگری اشاره شده است. بر این اساس، جمله: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، فقط بیان فلاح آنهاست، چون فلاح، اختصاص به مجاهدین ندارد و اعمال صالحه دیگر نیز باعث فلاح می شود. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۸۸)

از آن چه گفته شد چنین برمی آید که برای رستگارشدن، علاوه بر ایمان که متعلقات آن در تحلیل اولین آیه ذکر گردید، باید در صحنه های سیاسی اجتماعی نیز شرکت داشت و تا حد توان، رهبر جامعه اسلامی (چه پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام و چه ولی فقیه) را با مال و جان خویش، در راه اعتلای دین اسلام یاری کرد.

۲,۲,۲,۲. جهاد در راه پروردگار

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دستاویز و وسیله‌ای برای تقرب به سوی او بجویید و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید». (مائده: ۳۵)

در این آیه، بعد از امر به تقوای الهی و ابتغاء وسیله، عامل مؤثر دیگری در راستای رسیدن به فلاح معرفی می‌گردد و می‌فرماید: «جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ» این که در این جا، جهاد را به طور مطلق و بدون قید آورده، دلالت بر این دارد که منظور از این جهاد، همه انواع جهاد؛ یعنی جهاد با نفس، جهاد با جان و جهاد با مال است و در غیر این صورت، آن را مقید به یکی از آنها می‌ساخت. صاحب تفسیر المیزان، به قرینه «فِي سَبِيلِهِ»، مقصود از جهاد را قتال با کفار می‌داند. از نظر ایشان، در مواردی که جهاد عمومیت دارد، این قید ذکر نشده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۳۶). اما شاید بتوان گفت جهاد در این جا نیز بر عمومیت خویش باقی است و قید «فی سبیل» ناظر بر این است که در تمامی مصادیق جهاد، قصدتان کسب رضایت الهی باشد.

همچنین به قرینه آیه ۷۸ سوره حج: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»، می‌توان گفت: این جهاد باید خالص باشد. به عبارت دیگر، جهاد باید به معنای حقیقی کلمه، جهاد باشد و از هرگونه نیت و مقصود دیگری جز رضایت الهی عاری گردد و تنها در این صورت است که فلاح، ثابت خواهد شد. البته در این جا نکته قابل تأمل دیگری وجود دارد و آن این که برخلاف آیه ۸۸ سوره توبه، که تحلیل آن گذشت، در این جا، رسیدن به فلاح را به صورت حکم قطعی بیان نکرد؛ شاید بدین دلیل که جهاد مالی و جانی آن دسته از مؤمنان، ثابت شده بود؛ ولی این جا در قالب امر است. هرچند به قرینه آن آیه، می‌توان گفت هر مؤمنی که آن ویژگی‌ها را در خود به منصفه ظهور برساند فلاح نیز در حق او مسجل خواهد شد.

۲,۲,۲,۳. پایداری در مقابله با دشمن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی (از مشرکان و کافران) برخورد کردید، ایستادگی نمایید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید» (انفال: ۴۵). این آیه بیان می‌دارد که مؤمنان برای رسیدن



به فلاح می‌بایست هنگام رویارویی با کفار و مشرکان در میدان نبرد ثبات داشته باشند. «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» با توجه به این که در قرآن، «ثبوت» در مقابل «تزلزل» به کار رفته است (نحل: ۹۴) و در آیاتی چون: بقره: ۲۵؛ آل عمران: ۱۴۷ و نحل: ۹۴، ثبوت به عنوان وصف «اقدام» بیان شده و در آیه مورد بحث، برای «ثبوت» قیدی ذکر نشده؛ به نظر می‌رسد منظور از ثبوت در این جا، ثبوت قدم، به معنای عدم تزلزل در اقدام و فرار نکردن از میدان نبرد باشد. مفسران نیز ثبوت را در همین معنا تفسیر کرده‌اند.

۲،۲،۲،۴. پایبندی به امر به معروف و نهی از منکر

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند» (آل عمران: ۱۰۴). بر اساس این آیه، عامل دیگری که نقش مهمی در رستگاری انسان ایفا می‌کند، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر است که طبق نظر کارشناسان دینی، دو مرحله دارد: یکی مرحله فردی که وظیفه عموم مردم است؛ یعنی هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد. دیگری مرحله دسته جمعی است که شکل واجب کفایی به خود می‌گیرد؛ بدین معنا که در امت اسلامی، گروهی موظفند با همکاری یکدیگر، با هر گونه فساد و زشت کاری در میان مردم و یا هرگونه ظلم و فساد در دستگاه حکومت مبارزه کنند و همچنین مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق نمایند. وجود چنین جمعیتی، هیچ‌گونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷). نکته مهمی که در این آیه باید بدان توجه کرد این است که اگرچه در انتهای آیه فرموده: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و رستگاری را در آمیزش به معروف و ناهین از منکر محصور کرده؛ اما رستگاری انسان با انجام این دو وظیفه بزرگ اجتماعی نیز در صورتی صادق است که هیچ نوع گرفتاری، عقوبت و عذاب از زمان مرگ تا قیامت برای انسان نباشد. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۰۷)

۲،۲،۳. بایسته های رفتاری اخلاقی فلاح

۲،۲،۳،۱. تقوادماری

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان!

ربا را که سودهای چندبرابر است نخورید و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید» (آل عمران: ۱۳۰). در این آیه، پس از آن که مؤمنان را از رباخواری نهی می‌کند، می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ». «واو» در این جا، حرف عطف است یعنی در کنار پرهیز از رباخواری، تقوای الهی را نیز رعایت کنید. «تقوا» در قرآن در چند معنا به کار رفته است: حایل و مانع (زمز: ۲۴ و اعراف: ۲۶)؛ ترس از قهر و عذاب الهی (مائده: ۲) و رعایت اوامر و نواهی الهی که این معنا، از پیوستگی مفهوم تقوا و امر به طاعت و نهی از معصیت، در آیات بسیاری از قرآن به دست می‌آید از جمله: روم: ۳۱؛ بقره: ۱۸۳؛ اعراف: ۱۵۶؛ بقره: ۲-۳ و آیه مورد بحث.

بنابر آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد که مراد از «اتَّقُوا اللَّهَ» رعایت نهی الهی در زمینه پرهیز از رباخواری است، یعنی در این نهی الهی مراقبت کنید و مرتکب چنین حرامی نشوید. در تفسیر روح البیان، از تقوا، همین معنا اراده شده است (حقی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۹۴) و صاحب تفسیر مجمع البیان، تقوا را به معنای دوم، یعنی ترس از قهر و عذاب الهی گرفته است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۴۹). به هر ترتیب، تقوا در هر معنایی که باشد، رعایت آن سبب رستگاری انسان می‌گردد. اما در خصوص تقوا در اوامر الهی، می‌توان از آیه ۲۰۰ سوره آل عمران یاد کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان! شکیبایی کنید و دیگران را هم به شکیبایی وادارید و با یکدیگر پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید». در این آیه، خداوند بعد از امر به «اصْبِرُوا» و «صَابِرُوا» و «رَابِطُوا» می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ» که به نظر می‌رسد در این جا، مراد از تقوا، رعایت اوامر بیان شده در آیه باشد، یعنی در این دستورات سستی نکنید؛ چنان که از دیدگاه ابن کثیر نیز «تقوا» در این جا، ناظر بر اوامر یاد شده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷۳)

۲، ۲، ۳، ۲. ذکر خداوند و مداومت بر آن

در آیه ۴۵ سوره انفال، خداوند بعد از امر به ثبات در میدان نبرد می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا». مراد از «ذکر خدا» که آن را با قید «كَثِيرًا» همراه ساخته است، با توجه به اطلاق آن، اعم از ذکر قلبی، لسانی و عملی است؛ ولی با توجه به این که آیه در مقام بیان ثبات قدم در میدان نبرد علیه دشمنان است احتمال دارد که منظور از آن، این باشد که انسان مؤمن در حین نبرد، باید



فکر و قلب خویش را از هر چه غیر یاد الهی است، خالی گرداند و فکر کسب غنیمت یا خانواده و فرزندان خود نباشد؛ چراکه توجه به این امور، او را از ثبات قدم بازداشته و تزلزل مؤمنان در میدان نبرد، نتیجه جنگ را به سود دشمنان دین تمام خواهد کرد. در تفسیر نمونه بیان شده که مستفاد از ذکر در این آیه، معنای عام آن است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۹۵)؛ اما از دیدگاه صاحب تفسیر مجمع البیان، مقصود از آن، یاری خواستن از خدا برای پیروزی است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۲۳۱). ممکن است در نقد این دیدگاه گفته شود: اگر مراد از امر به ذکر خدا «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» طلب یاری برای پیروزی بود، برای مثال می فرمود: «اطلبوا منه الظفر»؛ پس احتمال این که امر مطلق باشد و صرف ذکر خدا مراد باشد، دور از ذهن نیست.

۲،۲،۳،۳. صبر

صبر از جمله بایسته های اخلاقی مؤثر در فلاح است که بر اساس آیات مرتبط با فلاح، مسئله «صبر»، به صبر فردی و اجتماعی، قابل تقسیم است:

- صبر فردی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای اهل ایمان! شکیبایی کنید و دیگران را هم به شکیبایی وادارید و با یکدیگر پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید» (آل عمران: ۲۰۰). خداوند در این آیه، با مخاطب قراردادن مؤمنان، در قالب چند امر، شرط رسیدن مؤمن به فلاح را ملتزم شدن به چند رفتار دانسته که عبارت است از: صبر فردی: «اصْبِرُوا». با توجه به این که در قرآن، «صبر» در مقابل «جزع» به کار رفته (ابراهیم: ۲۱) و همچنین با توجه به این که در آیه ۱۴۶ سوره آل عمران، «مَا وَهَنُوا»، «مَا ضَعُفُوا» و «مَا اسْتَكَاثُوا» به عنوان سه مؤلفه مهم صابران معرفی می شود، به وضوح می یابیم که مراد از صبر، جزع نکردن، سستی نورزیدن و ضعیف نشدن در برابر آزار و اذیت دیگران (انعام: ۳۴)، مصیبت ها (بقره: ۱۵۵-۱۵۶)، سختی های میدان نبرد (انفال: ۶۵)، معاصی و طغیان نفس (یوسف: ۵۳)، نعمت های الهی (هود: ۱۱-۱۰) و عبادات (مریم: ۶۵) است. از طرف دیگر، امر به صبر در آیه مورد بحث (آل عمران: ۲۰۰) مطلق است و این نشان می دهد که مؤمنان برای رسیدن به فلاح، باید در تمامی مواردی که ذکر شد، صبر و پایداری بورزند و صبر خود را مقرون با شکرگزاری (ابراهیم: ۵)، توکل (نحل: ۴۲) و ابتغاء

وجه الهی (رعد: ۲۲) کنند و از هرگونه اعتراض و شکایت (کهف: ۷۵) اجتناب ورزند؛ چراکه تنها در این صورت است که یک گام در راستای تحقق فلاح برداشته می شود.

- صبر اجتماعی

در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، خداوند بعد از دستور به صبر فردی می فرماید: «وَصَابِرُوا». «صابروا» از باب مفاعله و دلالت بر مشارکت دارد و از آن جایی که «واو» در این جا برای عطف است، به نظر می رسد معنای آیه چنین شود: افزون بر این که باید هر یک از افراد، خود صبور باشند، باید در کنار هم و با یکدیگر نیز صبور باشند. دو معنا برای مشارکت در صبر تصوّر می شود. یکی به معنای سفارش دیگران اعم از خانواده، دوستان و خویشان و سایر افراد جامعه به صبر که از طریق این سفارش و متخلّق شدن دیگران به صبر، افراد در صبر یکدیگر مشارکت خواهند داشت؛ و دیگری به معنای صبر همگانی است که تمامی افراد در کنار هم صبر بورزند. بر این اساس، در برابر مشکلات و سختی ها، صبر یک نفر راه به جایی نخواهد برد و لازم است برای رسیدن به ظفر و پیروزی، یک جمع، چه نهاد کوچکی چون خانواده و چه نهاد بزرگی چون جامعه، همه با هم صبر را پیشه خویش سازند تا از این طریق، هم امر الهی مبنی بر «صابروا» را تحقق بخشند و هم راه رسیدن به فلاح را بر خویش هموار سازند. از دیدگاه علامه طباطبایی نیز «صابروا» به این معنا است که جمعیتی به اتفاق یکدیگر، اذیت ها را تحمل کنند و هر یک، صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه، برکاتی که در صفت صبر هست، دست به دست هم دهد و تاثیر صبر بیشتر گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴۴)

۲،۲،۳،۴. پیوند قلوب و پرهیز از تفرقه

خداوند در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، بعد از امر به «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا» می فرماید: «وَرَابِطُوا». «رَابِطُوا» از ماده «ربط» است که به باب مفاعله برده شده و شاید بتوان گفت با توجه به آیه ۱۴ سوره کهف و آیه ۱۰ سوره قصص که در آنها، «ربط» با قید «عَلَى قُلُوبِهِمْ» و «عَلَى قَلْبِهَا» به کار رفته، ربط و مرابطه مربوط به قلب است یا به عبارت دیگر از صفات قلب است. برای مثال، اصحاب کهف در اثر همین ربط قلبشان بود که در برابر پادشاه آن زمان قیام و اعلام خداپرستی کردند و یا این که اگر خداوند قلب مادر حضرت موسی عليها السلام را ربط نمی داد؛ یعنی



محکم نمی‌ساخت، آن شجاعت و شهامت را برای به دریا افکندن فرزند خویش به خرج نمی‌داد. با دقت در آن چه گفته شد به نظر می‌رسد منظور از «رَابَطُوا» این است که افراد قلوبشان را به یکدیگر پیوند داده و از هر آن چه موجب تفرقه آنان است بپرهیزند و یا این که در امری که نیازمند وحدت و یکدلی است با یکدیگر متفق باشند تا بتوانند موجبات سربلندی و پیروزی خویش را فراهم سازند. صاحب تفسیر احسن الحدیث، در تفسیری مشابه می‌گوید: «رابطوا» درباره همبستگی و یکپارچگی جامعه است که بالاتر از «صابروا» و از نتایج آن است. این که افراد جامعه همچون اعضای بدن به یکدیگر پیوستگی پیدا کرده و یکدیگر را از یاد نبرند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۶۸)، اما علامه طباطبایی قائل است «رابطوا» دستور آماده‌باش و حفاظت از مرزها در برابر دشمنان و مراقبت در برابر شیطان و هواهای سرکش است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۹۹). به هر حال، حتی اگر به معنای مراقبت از مرزها باشد، معنای وحدت و عدم تفرق را در ضمن خود دارد.

۲،۲،۳،۵. توبه

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید» (نور: ۳۱). این آیه شریفه، دلالت بر این دارد که توبه و بازگشت به سوی خداوند متعال، عامل مؤثر دیگری برای رساندن انسان در مسیر رستگاری است. اگر چه خطاب در این آیه، به تذکیر است: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»؛ اما این از باب تغلیب بوده و قید «جَمِيعًا» دلالت بر این دارد که «مؤمنین» و «مؤمنات» هر دو مخاطب آیه هستند (ابن عاشور، ج ۱۸، ص ۱۷۱)؛ چرا که هر فردی از بشر به مقتضیات قوای شهوت و غضب و باقی قوای حیوانی، در معرض خطا و گناه است مگر کسانی که صاحب نفس قدسی اند و قوای طبیعی آنها مطیع عقل لاهوتیشان است که آنها از گناه مصون هستند. (امین، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۰۸)

۲،۲،۳،۶. وفای به عهد

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ بی‌تردید مؤمنان رستگار شدند ... و آنها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند» (مؤمنون: ۱-۸). در این آیات، خداوند بعد از هفت صفتی که برای مؤمنان رستگار شمرده است، وفای به عهد و پیمان را نیز از جمله

صفات آنها ذکر می‌کند. بر این اساس، رعایت این شرط، در کنار همه شرایط مذکور، عامل مؤثر دیگری برای تحقق رستگاری است. شایان ذکر است که امانت‌ها بر دو قسم امانت‌های خدا و امانت‌های بندگان هستند. امانت‌های خدا عبارتند از: عبادات، مثل روزه و نماز و غسل و امانت‌های بندگان عبارتند از: ودیعه‌ها، عاریه‌ها، شهادت‌ها و اجناسی که داد و ستد می‌شود. اما عهد نیز بر سه قسم است: اوامر خداوند، عقدهای واقع میان مردم و نذرها. وظیفه انسان است که به همه اقسام امانت‌ها و عهدها وفا کند و از هیچ‌یک تخلف نکند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۳۲)

۲،۲،۳،۷. پاکدامنی

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرُوجِهِمْ حَافِظُونَ؛ و آنان که فروج و اندامشان را از عمل حرام نگاه می‌دارند» (مؤمنون: ۱-۵). در این آیات، حفظ فروج به عنوان صفت دیگری از صفات مؤمنان رستگار معرفی می‌شود که مقصود از آن، اجتناب از مواقعه نامشروع است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۱). بنابراین، شرط دیگر رستگاری، پرهیز از آلودگی جنسی است.

۲،۲،۳،۸. پرهیز از لغو

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ و آنان که از لغو و سخن باطل، اعراض و احتراز می‌کنند» (مؤمنون: ۱-۳). در سوره مؤمنون، اعراض از لغو، ویژگی دیگر مؤمنان رستگار شمرده شده است. از این رو، پرهیز از لغو، شرط مؤثر دیگری است که التزام به آن، در کنار رعایت شرایط دیگر، سبب رستگاری انسان خواهد گشت. بنابر دیدگاه مفسران، مراد از لغو، باطل، دروغ، دشنام، گناهان، غنا (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۱۱۰) و هر گفتار و کردار بی‌اهمیتی است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۳۱) که فایده مطلوبی بر آن مترتب نمی‌شود. (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۹۰)

۲،۲،۴. بایسته‌های رفتاری اقتصادی فلاح

۲،۲،۴،۱. انفاق در راه خدا

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ پس حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن! این برای آنها که رضای خدا را می‌طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگارانند» (روم: ۳۸). بر اساس این آیه، انفاق در راه خدا از دیگر بایسته‌های رفتاری مؤثر در فلاح است. ترتیبی که در آیه آمده درخور توجه است؛ یعنی

خویشاوندان، نسبت به نیازمندان و در راه ماندگان، در انفاق تقدم دارند. از طرف دیگر، تعبیر «حَقَّهُ» نشان می‌دهد که این سه گروه، در اموال انسان شریکند و با انفاق، در واقع حق خود آنها ادا می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۴۱). اما دلیل ذکر سه دسته، این است که آیه، دستور احسان به مستحق است و برای زکات نیست؛ لذا از این سه دسته نام برد، نه دیگر مستحقان زکات، تا همه، چه موظف به زکات و چه غیر موظف به زکات، به این افراد احسان کنند (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۰۵) تا بدین وسیله از بند مادیات و خودخواهی رها گشته و از این طریق برای ایمان خویش بیافزایند (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۷۱) و نام خویش را در جرگه رستگاران ثبت نمایند.

۲،۲،۴،۲. پرهیز از ربا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان! ربا را که سودهای چند برابر است نخورید و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید» (آل عمران: ۱۳۰). در این آیه شریفه، پرهیز از ربا «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا» به عنوان عامل موثر دیگری در جهت رسیدن به فلاح معرفی می‌شود. نهی موجود در این آیه، دلالت بر حرمت دارد. بنابراین لازمه رسیدن به فلاح، پرهیز از رباخواری است. چگونه رباخوار رستگار شود وقتی آیه بعد دلالت بر این دارد که عذابی که رباخوار می‌بیند، همان عذاب کافر است: «وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» و این خود دلیلی است بر این که عمل رباخوار به مثابه کفر است. علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه، آیه بعد و آیه ۲۷۶ سوره بقره را اشاره‌ای بر کفر رباخوار می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲) اما دلیل این که در این آیه، تعبیر به «أَكْل» به کار رفته، به این معنا نیست که فقط «أَكْل ربا» حرام است؛ بلکه با توجه به کاربرد «أَكْل» در آیات دیگر قرآن همچون: نساء: ۱۰ و ۲۹ و مؤمنون: ۵۱، به دست می‌آید که «أَكْل» عمدتاً در معنای «تَصَرَّف» است. از منظر صاحب تفسیر مجمع البیان، چون نفع عمده ربا (و غیر ربا) همان خوردن است، از تعبیر به «أَكْل» در این جا استفاده شده است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۴۸)

در ادامه آیه، قید «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» با توجه به این که ربا مطلقاً حرام است، دارای این نکته که ربا منجر به «ضعف» و چندبرابردن مال شخص می‌شود. پس نباید چنین تصور کرد که یک «ضعف» آن حرام نیست و فقط «اضعاف» و چندبرابردن آن حرام است. آیت الله مکارم

شیرازی «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» را اشاره‌ای به «ربای فاحش» می‌داند؛ به این معنا که سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند؛ یعنی سود در مرحله نخستین، با اصل سرمایه ضمیمه شود و مجموعاً مورد ربا قرار گیرند و به همین ترتیب، در هر مرحله «سود به اضافه سرمایه»، سرمایه جدیدی را تشکیل دهد و به این ترتیب در مدت کمی، از راه تراکم سود، مجموع بدهی بدهکار، به چندین برابر اصل بدهی افزایش یابد و به کلی از زندگی ساقط گردد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۸۸)

۲،۲،۴،۳. پرداخت زکات

خداوند در سوره مؤمنون می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ؛ و آنها که زکات را انجام می‌دهند» (مؤمنون: ۱-۴). بر اساس این آیات، عامل مهم دیگری که سبب رستگاری انسان می‌گردد، زکات است. در این‌که فرموده: «لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» و فرموده: «لِلزَّكَاةِ مُؤَدُّون» اشاره و دلالت است بر این‌که مؤمنان به دادن زکات عنایت دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۰) و همین عنایت سبب رستگاری آنان می‌گردد. آیه دیگری که بر این مطلب دلالت دارد، آیه ۱۴ سوره اعلی است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى؛ به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد». اگرچه مفسران در معنای تزکیه، احتمالات مختلفی چون: پاکسازی روح از آلودگی شرک، پاکسازی روح از اخلاق رذیله، پاکسازی عمل از محرمات و پاکسازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا را بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۷، ص ۲۸)؛ ولی از نظر روایات وارده از اهل بیت علیهم‌السلام این آیه تنها درباره زکات فطره نازل شده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۵۶). هرچند این احتمال نیز وجود دارد که تفسیر فوق، از قبیل بیان مصداق روشن و تطبیق آیه بر فرد واضح باشد. به هر روی، انسان به کمال سعادت خود نمی‌رسد مگر این‌که در اجتماع سعادت‌مند زندگی کند و جامعه نیز روی سعادت نمی‌بیند مگر این‌که طبقات مختلف مردم، در بهره‌مندی از مزایای حیات، در سطوح نزدیک به هم قرار داشته باشند و هر صاحب حقی به حق خود برسد. در این میان، زکات و انفاق مالی به مساکین، بزرگترین عامل برای رسیدن به این هدف محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس این تحقیق، «فلاح» به دلیل تصریح بیشتر اهل لغت، به معنای «بقاء در خیر» است. رسیدن به «فلاح» یک اصل و اقتضاء پایه‌ای دارد که آن ایمان به ۳ اصل توحید، نبوت و معاد است. بنابراین کافران، بهره‌ای از فلاح نخواهند برد. علاوه بر ایمان به امور یادشده، نماز، رعایت تقوا و اجتناب از محرمات، صبرورزیدن، وفای به عهد، توبه، پرهیز از ربا، انفاق، پرداخت زکات و ... از جمله شرایط مؤثر در دستیابی به «فلاح» است که در صورت نبود هر یک از این امور، فلاح نیز محقق نخواهد گشت. بنابراین اگر مؤمنی تنها به برخی از این شرایط و رفتارها ملتزم باشد و یا از محرمات، اجتناب لازم را نداشته باشد، فلاح در حق او ثابت نخواهد بود؛ ولی نفی فلاح از او به معنای نفی بهشتی بودن وی نیست. فلاح چیزی است که نیازمند تحقق جمیع موارد ذکرشده است.



فهرست منابع

قرآن، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۲۰ق، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. امین، سیده نصرت، ۱۳۶۱ش، مخزن العرفان، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۶. حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.
۷. حقی بروسی، اسماعیل، ۱۳۷۰ش، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ش، مفردات الفاظ القرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.
۹. زمخشری، محمود، ۱۹۷۹م، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر.
۱۰. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰ش، تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق.
۱۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۲. عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، الفروق اللغه، بیروت: دارالآفاق الجدید.
۱۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۴. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۱۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: نشر داد.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۲۰. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷ش، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۲۲. گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ق، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
۲۵. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

